

م تفاوت است. این مزیت کلان به مزیت‌هایی در حوزه تکنولوژی یا سایر مؤلفه‌های بنیادین وابسته نیست. در دهه‌های گذشته (به خصوص با در نظر گرفتن شرایط بعد از جنگ جهانی) آمریکا صاحب مزیت تکنولوژیکی بود و هم صاحب قدرت نهادی حکمرانانه منحصربه‌فردی که در آن، قطب نظم بین‌الملل به شمار می‌رفت (که از نظر اقتصادی بعد از جنگ با «برتون وودز» تثبیت شده بود). در داخل نیز از فنی‌ترین و کارآمدترین بوروکراسی‌ها در حکمرانی اقتصادی بهره‌مند بود. وقتی از برتون وودز خارج و تورم تشدید شد، این حکمرانی پولی توانست بعد از سیاست‌های «ولکر» از طریق «مالی‌سازی» و شکل دادن و توسعه انواع سرمایه‌های مالی دلاری، اولاً تورم دلار در کالا و خدمات را به بازار سرمایه منتقل کند؛ ثانیاً بستر بسیار جذابی را برای سرمایه‌گذاری بین‌المللی فراهم کند (فرار سرمایه از سایر کشورها و سرمایه‌گذاری در دلار؛ شواهد و مطالعات «استگلیتز» در بانک جهانی در این رابطه خیلی جالب است). در زمانی که به دلیل فروپاشیده شدن برتون وودز (که عملاً حساب سرمایه کشورها را می‌بست) حساب سرمایه کشورها با می‌شد. هم‌زمان البته کشورها هم از جهان روایی دلار بهره می‌بردند، آن‌ها می‌توانستند از مزیت تکنولوژیکی دلاری با صادرات مواد خام یا سرمایه‌گذاری خارجی یا خرید سرمایه بهره‌مند شوند و از این طریق اقتصادشان را رشد دهند. حد رشد و بهره‌مندی این کشورها محدود به «اثر آبشاری» بود تا جایی که خودشان بتوانند صاحب نوآوری و درون‌زایی در تولید سرمایه فیزیکی و تکنولوژی شوند. پیشگام این نوآوری آسیای شرقی بود که با ژاپن آغاز شد و اکنون با چین در سطح تجارت بین‌الملل به اوج رسیده است.

بنابراین در ابتدا معلوم شد که مزیت دلار به باور و تلقی جمعی سایر کشورها وابسته است و دوم اینکه اگر این باور قبلاً شکل گرفته به تاریخی از تحولات بعد از جنگ جهانی دوم مرتبط است که در آن ترکیبی از قدرت نظامی - هژمونیک - نهادی آمریکا به نظم اقتصادی برتون وودز متصل شده و سوم، مزیت تکنولوژیکی اقتصاد آمریکا در رشد کشورهای دیگر دخیل بوده است.

امروز این مزیت‌ها برای باقی ماندن باور و اعتماد کشورهای دیگر به دلار وجود ندارد؛ زیرا وزن اقتصاد آمریکا در مقیاس بین‌المللی ابداً قابل مقایسه با

قبل نیست و دیگر آن محوریت هژمونیک گذشته را ندارد. همچنین کشورها برای توسعه تکنولوژیک و سرمایه‌ای خود به آمریکا وابسته نیستند. شاید کمتر از ۵۰۰ میلیارد دلار از مبلغ ۲٫۸۵ تریلیون صادرات آمریکا مزیت انحصاری (غیرقابل جایگزینی) باشد. درحالی‌که سلطه دلاری آمریکا (به خصوص بعد از بحران کرونا) هزینه‌های پنهان به مراتب بیشتری برای کشورهای دیگر دارد. به‌طور مکرر استدلال می‌شود که چین (در کنار کشورهای دیگر) به شدت برای صادرات به بازار آمریکا وابسته است؛ اما همین عدد ۵۰۰ میلیارد دلار به ما می‌گوید که کل جهان بیش از این عدد به آمریکا وابسته نیست. اگر چین و هر کشور دیگر همچنان وابسته‌اند، نه به دلیل مزیت‌های صادراتی آمریکا و احتیاج به فضای دلاری آن است؛ از سویی برای تجارت بین‌الملل و تسهیل مبادلات و از سوی دیگر برای سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه (حتی دلار اینجا می‌تواند به‌عنوان سرمایه در نظر گرفته شود) برای حفظ و ذخیره ارز خویش.

نکته اینجاست که وقتی آمریکا آن مزیت‌های پیش‌گفته را از دست داد، به تدریج روشن می‌شود که هم مزیت دلار در نظام پرداخت و هم ارزش اعتماد به آن برای سرمایه‌گذاری و ذخیره ارز کم‌رنگ شدنی خواهد بود.

آیا روندهایی که تشدیدکننده این تحول باشد قابل مشاهده است؟

در پی بحران مالی ۲۰۰۸ چین به این فکر افتاده بود که با محوریت صندوق بین‌المللی پول، مبادلات جهانی را بر پایه یک سبد ارزی غیر از دلار شکل دهد. آن ایده به دلایل قابل توضیح توفیق نداشت. امروز البته چین از ترتیبات دیگری رونمایی کرده است و آن معرفی رمزارز بانک مرکزی است که به‌طور مستقیم (بدون واسطه‌گری بانک‌ها) می‌تواند توسط کنشگران اقتصاد استفاده شود.

دکتر یزدان پناه: در کنار روند کلان کاهش وزن و تأثیر اقتصاد و هژمونی آمریکا در اقتصاد و مناسبات جهانی و متأثر شدن ناگزیر ولی با تأخیر جهان‌روایی دلار، در سال‌های اخیر به‌طور خاص و ویژه چند اتفاق مهم و درخور توجه ذیل رخ داده است:

۱- **ظهور ترامپ:** ترامپ با مجموعه کنش‌های خود در مناسبات بین‌المللی پایان داده است به اینکه آمریکا قطب قابل اعتماد برای حفظ نظم سیاسی و اقتصادی جهان است. اطمینان بین‌المللی به تحکیم ثبات از طریق آمریکا بعد از ترامپ به شدت تضعیف شده است. مهم نیست که ترامپ موقتی بوده یا خیر؛ مهم این است که این تجربه اکنون رخ داده است و به‌خصوص با در نظر گرفتن روندهای بنیادین پیش‌گفته، جهان پس از این دیگر آن نگاه قبل را به آمریکا نخواهد داشت.

۲- **تشدید منازعات با چین:** بیشتر اشاره شد، با اینکه چین به وزن اصلی یا دست‌کم دوم در مبادلات تجاری بین‌المللی تبدیل شده بود، همچنان ترجیح می‌داد خود را در فضای دلاری تعریف کند. آغاز جنگ تعرفه‌ای آمریکا با چین، در کوتاه‌مدت با مدارای چین همراه است؛ اما احتمال دارد این کشور را به سرعت بخشیدن برای جایگزینی فضای پولی دلاری ترغیب کند. در پی بحران مالی ۲۰۰۸ چین به این فکر افتاده بود که با محوریت صندوق بین‌المللی پول، مبادلات جهانی را بر پایه یک سبد ارزی غیر از دلار شکل دهد. آن ایده به دلایل قابل توضیح توفیق نداشت. امروز البته چین از ترتیبات دیگری رونمایی کرده است و آن معرفی رمزارز بانک مرکزی است که به‌طور مستقیم (بدون واسطه‌گری بانک‌ها) می‌تواند توسط کنشگران اقتصاد استفاده شود. این ایده، به‌ویژه در فضای بین‌الملل، مستعد جذابیت فوق‌العاده‌ای است، مشروط بر اینکه زیرساخت‌های مناسب در نظام پرداخت آن فراهم شود.

۳- **بهره‌برداری بی‌سابقه از ابزار تحریمی دلار، به خصوص در رابطه با ایران:** البته در اینجا مسئله فقط ایران نیست، بلکه درگیر کردن مناسبات داخلی اقتصادی بسیاری از کشورها با هدف تهدید یک کشور است. در کنار مواردی از کشورهای دیگر مانند موضوع شرکت «هواوی».